

محمد جواد ابوعطا شب گذشته با اعلام کشف جسد پیرزنی در منزل مسکونی اش در بولوار سرافرازان، تحقیقات جنایی دراین‌زمینه آغاز شد. براساس بررسی‌های اولیه مشخص شد که این پیرزن باوجود ناتوانی در راه رفتن، در خانه تنها بوده و از ظهر روز گذشته که به تماس‌هایش پاسخ نداده بود، فرزندان‌ش به منزل مراجعه کرده بودند و با جسد مادرشان روبه‌رو شدند. براین اساس و با حضور قاضی صادق صفری، بازپرس جنایی در محل، مشخص شد که این فرد بر اثر ضربات چاقو به سینه، به قتل رسیده و مقدار زیادی طلا از وی شامل گردن‌بند و النگو نیز سرقت شده است. با دستور مقام قضایی جسد به پزشکی قانونی منتقل و تحقیقات در این زمینه آغاز شد.

مرگ در اتاق مجاهل پراید

سهیل دیپا از زمانی که مسئولان خودروسازی کشور وعده حذف تولید پراید را دادند، سال‌ها می‌گذرد و نه‌تنها این خودرو همچنان تولید می‌شود، بلکه یکی از خودروهای پرمخاطب و البته پرحاشیه خیابان‌هاست. دیروز نیز که حادثه برخورد شدید یک پراید با یک نیسان کمپرسی در بزرگراه شهید بابانظر به آتش‌نشانی گزارش شد، احتمال جان‌باختن دومصدوم گرفتار در پرایدمتصور بود. آتش‌نشانی ایستگاه‌های ششم و شانزدهم، خود را به محل حادثه رساندند و مشخص‌شد شدت‌برخورد به‌حدی بوده که قسمت‌موتوری پرایدتقریبا ازبین رفته‌است. امدادگران، محبوسان این سانحه را از درون خودرو پراید رها کردند و برای انتقال به بیمارستان، تحویل تکنسین‌های اورژانس حاضر در محل دادند که متأسفانه یکی از مصدومان به‌دلیل شدت جراحات وارده فوت کرد. علت دقیق وقوع این حادثه توسط کارشناسان پلیس راهور مشهد در دست بررسی است.

رازهای لای دیوارها

قسمت اول

ایلیا موسایی|رضا صفاری که صدایش مدام توی اتاقک خالی و راهرو می‌پیچید، حالا ایستاده بود کنار قاسم و خودش کاردک را درست گرفته بود. گفت: «ببین، اول از کف دست یه‌کم خمیر برمی‌داری. بعد...» کاردک را آندو تیز یک‌بار به سمت بالا کشید و یک‌بار از پهلوی. گفت: «یکی عمودی بزن یکی افقی؛ این جورِی، هم یک‌دست درمی‌آد، هم حباب نمی‌زنه.» قاسم گفت: «شرمنده آقارضا برات دردرس درست کردم، فکر می‌کردم دوتا قلم برمی‌داریم و می‌افتیم به‌جون این دیوار.» رضا صفاری داشت یک لکه روی دیوار راورانداز می‌کرد.

گفت: «اینجا رو زدی؟» بعد گوشش را چسباند به‌دیوار وبا مشت دوسه‌تا محکم کوبید. صدای گنگی از دیوار بلند شد. گفت: «پوکه، قاسم‌گفت: «به‌خدا دست می‌جنبونم که زودراه بیفتم، تو این چیزا خوبم آقارضا.» هوای خنکی توی خانه که پنجره‌اش تا انتها باز بود، راه افتاد. رضا صفاری گفت: «تو خدمت رفتی؟» قاسم گفت: «آره آقا رفتم.» رضا صفاری گفت: «این مجنای ما دوسه هفته‌ا هست کارتشو گرفته.» قاسم سرگرم یک لکه بود. با گوشه کاردک ضرب گرفت روی دیوار گچی و حفره را عمیق‌تر کرد. بعد خمیر بتونه را مالید روی سطح دیوار و آن را پوشارند. گفت: «مبارک باشه آقارضا به‌سلامتی.» رضا صفاری گفت: «ولی به‌جوری شده.» چی به‌جوری شده آقارضا؟ رضا صفاری گوشش را گذاشته بود روی دیوار و گوش می‌داد.

گفت: «همین مجتبی، کلا به‌جوری شده.» قاسم‌گفت: «حتما سخت‌گذشته بهش، خدمت هم مثل خیلی چیزا شانسیه، خوب وید داره، راحتی و سختی داره. اگر پارتی داشته باشی که دیگه هیچی.» رضا صفاری گفت: «نچ، این حرفا تو کت من نمی‌ره، این چیه به مرگش هست که من نمی‌فهمم.» قاسم‌گفت: «خودتون مگه خدمت نرفتین؟» رضا صفاری دوباره چندتا مشت کوبید به‌همان نقطه که صدای توخالی داشت. گفت: «برو اون‌ور این دیوار، ببین اون سمت چیه؟» مشت می‌زنم توهم گوش بده.» قاسم کاردک را گذاشت کنج دیوار و کف دستش را مالید به لبه‌سطح خالی رنگ که تا نیمه‌آب کدر داشت. رفت آن سمت، توی اتاقی که کوچک‌تر از بقیه اتاق‌ها بود. صدایش بین دیوارها می‌پیچید. گفت: «آقارضا ولی این پول دارا خوب کیف می‌کنن، ببین چه خونه درندشتی، آدم حال می‌کنه.» رضا صفاری همان جا ایستاد. انگار توی حال خودش نبود. زل زده بود توی خلا. همان طور خیره‌گفت: «تو فکر می‌کنی خودشون حالیشونه؟! آدم وقتی تودل به چیزیه حالی‌ش نیست، عین‌ماهی که اصلا نمی‌فهمه آب یعنی چی، چندسال پیش اوضاع برای خودم جور شد که برم کشیک حرم. هرچی با خودم حساب کتاب کردم، دیدم من اگر قرار باشه هر روز برم حرم، کم‌کم مخم کرخت می‌شه و همه حسش می‌پره. می‌فهمی چی می‌گم؟» صدای آره قاسم توی دیوارها منعکس شد. انگار عمدا دوسه‌تا آره پشت سرهم گفته باشد. بعد گفت: «خب چی شد؟ نرفتین یعنی؟» رضا صفاری دوباره گوشش را چسباند به‌دیوار. گفت: «معلومه که نرفتم، من الان هربار دلم هوایی بشه می‌رم حرم، اون جوری اگر هر روز می‌رفتم و هرروز اونجا بودم، یواش‌یواش هواس از سرم می‌رفت. به‌جوری که خودم هم نمی‌فهمیدم کی این طوری شد و دلم کی یخ زد؟» بعد داد زد: «اون‌ور چیه؟» ومشت زد به دیوار. صدای قاسم انگار روی مسیر دایره‌حلقوی حرکت می‌کرد. گفت: «چیزی نیست آقارضا. دود کشه، برا همینه که صداش عین شکم خالیبه.» رضا صفاری رفت توی اتاق قاسم‌گفت: «به‌صداهایی می‌ده، عین صدای باده.» و گوشش را نزدیک کرد به‌دانه‌ه دودکش. رضا صفاری گفت: «دودکش که نباید اینجا باشه، وضعیت طبیعی نیست، بعد گفت: «اگر وقت کردی بعضی وقتا بیا یه سری به این مجتبیای ما بزن، شاید حال وهواس عوض بشه.» قاسم با یک لب‌خند معذب، سری تکان داد. رضا صفاری دستش را تا کتف فرو کرده بود توی دودکش.

گفت: «به چیزای اینجااست.» وقتی دستش را بیرون آورد، یک لوله‌خودکار خالی کف دستش بود که ریسمان سفید بنایی به‌آن بسته بودند. آن را کشید، کیسه‌کوچک نایلونی مثل دانه تسبیح به ریسمان بند شده بودند. رضا صفاری کشید و کشید، ده‌پانزده‌تا کیسه پشت‌سرهم آمدند بیرون. قاسم گفت: «آقارضا مواده؟» رضا صفاری جواب نداد. ماتش برده بود. یکی از کیسه‌ها را از ریسمان جدا کرد و ریخت کف دستش. بانوک زبان مزه‌مزه کرد و تف انداخت کف سیمانی اتاق...

ادامه دارد

دفن جنایت در باغچه

خانواده مقتول جسد پسرخاله خود را بعد از ۶ روز کنکاش در بولوار شهید رستمی مشهد کشف کردند



تصاویر صحنه قتل و کشف جسد در باغچه خانه متهمان | عکس: شهرآرا

عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد اعلام و زمانی نمی‌گذرد که قاضی صادق صفری به همراه گروه بررسی صحنه جرم، خود را به کوچه بنی‌هاشم ۱۲ منطقه شهید رستمی می‌رساند.

بررسی اولیه جسد از سوی متخصصان پزشکی قانونی در محل انجام می‌شود و آثار کوفتگی و بریدگی بر روی اندام‌ها به‌ویژه دور گردن متوفی مشاهده می‌شود. بریدگی عمقی که شاید عامل اصلی جان‌باختن متوفی بوده است، اما آنچه در این پرونده وجود دارد، این است که تا اعلام نظر قطعی کارشناسان پزشکی قانونی، نمی‌توان نتیجه نهایی را اعلام کرد.

جسد متوفی که دچار فساد نعشی شده بود با دستور مقام قضایی به پزشکی قانونی منتقل می‌شود و تحقیقات از متهمان این پرونده آغاز می‌شود. متهمان در ابتدا قتل جوان سی‌وشش‌ساله را کتمان می‌کنند اما کمی بعد مدعی می‌شوند که به‌دلیل ناموسی او را کشته‌اند.

با این‌حال مرد پنجاه‌ساله و پسر جوانش برای ادامه تحقیقات به اداره جنایی پلیس آگاهی مرکز استان خراسان رضوی منتقل می‌شوند و تحقیقات تا روشن شدن زوایای پنهان این پرونده همچنان ادامه دارد.

پایان گدایی مردان زن نما در مشهد

ابوعطا|هیکل درشتشان زیر چادر سیاه خودنمایی می‌کرد. از کل وجودشان فقط دو چشم دیده می‌شد که سرمه کشیده و اشک‌ریزان به‌سراغ مشهدی‌ها می‌رفتند و دست‌گدایی‌شان را از زیر چادر دراز می‌کردند. آن‌ها با اشک چشم والفاظی ترحم‌برانگیز شهروندان را وامی‌داشتند تا دست به جیب شوند و پولی کف دستشان بگذارند، اما زمانی که این افراد دستگیر شدند، معلوم شد که نه‌تنها متکدی نیستند، بلکه اصلا زن نیستند.

گدایان زن نما در مشهد زمانی لو رفتند که نیروهای رفع سد معبر با توجه به دستور مقام قضایی در طرح تشدید جمع‌آوری دست‌فروشان و متکدیان و تحویل آنان به نیروی انتظامی، آن‌ها را در حاشیه یکی از خیابان‌های مرکزی مشهد مشاهده کردند و این افراد را با رعایت موازین شرعی به خودروهای تعبیه‌شده هدایت کردند.

بیرون کشیدن جنازه مقنی جوان از عمق چاه



عمق چاه فرورفتند. آتش‌پاد سوم علی محمد کاظمی افزود: متأسفانه همکاران ما زمانی به فرد حادثه‌دیده رسیدند که مشخص شد این فرد بر اثر سقوط جان خود را از دست داده است که بلافاصله با اقدامات ویژه، جسد مقنی به سطح زمین منتقل شد.

به گفته‌وی این عملیات سه ساعت زمان برده است و جسد مقنی تحویل عوامل انتظامی حاضر در صحنه شده است که علت دقیق این اتفاق غم‌انگیز از سوی پلیس در دست بررسی است.

ابوعطا|هشتاد کیلومتر فاصله بود، اما خبر آن قدر دردناک بود که آتش‌نشانی مشهدی خودشان را به شهرستان

گلپه‌هار برسانند و با هدایت آتش‌نشانی این شهرستان به روستایی دور افتاده بروند.

زمانی امدادگران از مشهد به محل حادثه رسیدند که با توجه به دوری مسیر، یک ساعت از حادثه برای مقنی جوان گذشته بود و او هیچ تحرکی در عمق چاه نداشت.

دیروز آتش‌نشانی ایستگاه‌های ۷ و ۳۶ آتش‌نشانی مشهد برای نجات جان یک مقنی راهی شهرستان بولوار شهید رستمی «پس‌پشته» از توابع دهستان بیزکی شدند.

با حضور نجات‌گران آتش‌نشانی، مشخص شد که مقنی جوان هنگام کار، درون چاه آب یک زمین کشاورزی به عمق ۱۱۰ متری سقوط کرده است. مدیر منطقه یکم عملیات آتش‌نشانی مشهد در این باره گفت: نجات‌گران بلافاصله با استفاده از تجهیزات تنفسی و پس از دایر کردن یک کارگاه به

جدول ۳۷۳۳																			
انز چربی										رخداد									
سرفونیایی										موسمی (ع)									
برادر										موسمی (ع)									
فوری										تسبیح									
ابر زمینی										از ایلات									
نقاشی										نقاش									
نوه										نوه									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز										فرز									
فرز																			